اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت ۱۶۶)

الهه گیری (بخش ۴)

هوی

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ﴿١﴾

سوگند به لحظه ای که ستاره هوایی می‌شود، پر نورتر میشود، دیدنی تر میشود، برجسته تر میشود یا جلو چشم تر میشود.

در زمان‌های خاصی، بعضی ستارگان پرنور تر ، برجسته‌تر ، دیدنی‌تر و یا جلو چشم‌تر می‌شوند. دلیل این امر فرایندهایی است که در آسمان اتفاق می‌افتد و ما از آن بی‌خبریم. مردم زمان قدیم وقتی چندین ستاره برجسته شده را با هم

می‌دیدند، در مجموع یک تصویر و یا یک موقعیت از آن درست می‌کردند؛ برای این تصویر و موقعیت، خیال بافی و تصویرسازی و نمادسازی هم می‌کردند.

مثلا اگر این ستاره ها و یا سیاره ها در یک نگاه با هم به شکل گاو می بودند، می‌گفتند این حالت صور فلکی گاو است. این یک نامگذاری از خودشان بود وگرنه گاو هیچ ارتباطی با صور فلکی گاو نداشت. اما آنها این تصاویر و شکل‌ها را به عنوان یک سرّ و راز پیش خود نگه می‌داشتند. آنها فکر میکردند که راز کائنات و آفرینش را پیدا کرده اند. هر وقت صور فلکی گاو می دیدند، وقت بهار بود و نشانه نجات از دست سرمای زمستان بود. این خبر خوشحال کننده ای برای آنها بود.

به هر حال طی گذشت زمان؛ صور فلکی گاو تاثیر خاصی روی حیوان گاو روی زمین گذاشت. اما این قاعده همیشگی نبود و بعضی مواقع ظاهر شدن صور فلکی گاو دقیقا در بهار صورت نمی گرفت و مقداری دیرتر صورت می گرفت. به همین خاطر آنها شروع کردند به قربانی کردن گاو جهت تعجیل در آمدن بهار، زیرا ظاهر شدن صور فلکی به شکل گاو ظاهرا به آمدن فصل بهار ارتباط داشت. عده‌ای دیگر در همان زمان گفتند که اتفاقاً گاو را نباید قربانی کرد، بلکه باید به گاو احترام گذاشت تا دوباره صور فلکی برگردد و دوباره ظاهر شود. حرف گروه دومی از نظر خودشان تا حدی منطقی هم بود. وقتی صور فلکی گاو به حیوان گاو روی زمین مرتبط باشد. صور فلکی گاو از قربانی کردن همزاد خود روی زمین ناراحت میشود و شاید اصلا بهار نیاید. چه کسی دوست دارد که جان خود و یا همزادش را بگیرند!

اما همه این‌ها خیالات و تصویرسازی از یک حادثه‌ای بود که از اولشم به طور اتفاقی نام گذاری شده بود. زیرا گذاشتن اسم گاو روی یک صور فلکی فقط یک نامگذاری بوده است و نه چیز دیگری. مخصوصا ربط دادن صورفلکی گاو در آسمان به حیوان گاو روی زمین خیلی بی ربط بود. اینها جز نامهایی بیش نیستند که آنها و پدرانشان نامگذاری کرده بودند. همه چیز حدس و شک و گمان بود. نامگذاری چیزی را عوض نمی کند. وقتی اسم یک صور فلکی را گاو بنامید، هیچوقت ارتباطی به حیوان گاو روی زمین پیدا نخواهد کرد. اسم یکی را شیر بگذارید، هیچوقت به حیوان شیر تبدیل نمیشود.

إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴿۲۳﴾

[این بتان] جز نامهایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نامگذاری کرده اید [و] خدا بر [حقانیت] آنها هیچ دلیلی نفرستاده است [آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواهشان است پیروی نمی کنند با آنکه قطعا از جانب پروردگارشان هدایت برایشان آمده است (۲۳)

مردم کسوف و خسوف می‌دیدند، فوراً بچه خود و یا یک حیوان را قربانی می‌کردند تا خورشید دوباره برگردد. اگر آنها یکی دو ساعت صبر می‌کردند خورشید دوباره ظاهر می‌شد و نیازی به قربانی هم نبود. به همین خاطر از قدیم گفته اند عجله کار شیطان است. باید صبور بود. به هر حال آن موقع مردم بر اساس صور فلکی می‌دانستند که در چه قسمتی از سال هستند. اما بعد از مدتی، به علت ناشکری و

ناسپاسی مردم و استفاده نادرست از این صور فلکی؛ این صور فلکی تا حد زیادی ناواضح شدند و مثل سابق اوقات و فصلها و سالها را بدرستی نشان نمی دادند. به قول پیامبر ابراهیم، این حوادث افول می کنند و بالاخره روزی دقت خود را از دست میدهند. خاصیت این دنیای فانی همین است.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿۷۶﴾

پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت این پروردگار من است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم (۷۶)

زمانی بوده که حتما در زمستان، چندین برف سنگین می بارید ولی حالا دیگر اینطوری نیست و حتی شاید در زمستان دیگر برف نبارد. اینها نشانه هبوط تدریجی شرایط محیط زیستی زمین است که بشر بخاطر ناشکری و ناسپاسی آن را از دست داده است و روز به روز آن را بیشتر از دست میدهد. در مقالات جادوی شیاطین قسمتهای آخر الزمان این موارد مورد بحث قرار گرفته است.

عدم صبر و جهالت در مورد پدیده‌های ناشناخته، مردمان گذشته را به سمت کارهای عجولانه می‌بُرد. بعد از مدتی که خسوف و یا کسوف تمام می‌شد مردم دو نتیجه می‌گرفتند:

- **خورشید پیروز شد**
- **قربانی آنها برای خورشید جواب داد**

زیرا آنها فکر می‌کردند که در آسمان جنگ‌هایی بین شیاطین و ملائکه رخ داده است و کسوف و خسوف جزو پیامدهای این جنگهاست. به این طریق دو ایده غلط و نتیجه‌گیری غلط به آنها القا می‌شد.

خدای مهربان در سوره نجم این‌ها را هوی می‌نامد. به همین خاطر در ادامه سوره می فرماید که اما سخنان وحی، براساس هوی نیست (وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ**). ربط دادن صور فلکی گاو در آسمان به حیوانی روی زمین، فقط بخاطر شکل تقریبی ظاهری اش، واقعا منطقی نیست و چیزی جز هوی و هوس نیست.**

اینها نوعی نمادسازی است. آئینهای برگرفته از کواکب و سایر اجرام آسمانی در نهایت به آئینهای رمز آلودی تبدیل شدند. این نوع آئین‌ها، آئین‌های نمادسازی هستند. خود کلمه نجم هم به عنوان نماد و یا نشانه می‌تواند معنا شود.

ستاره‌ها از فعل و انفعالات شیمیایی درون خود دچار انقباض و انبساط نور می‌شوند و در لحظاتی ممکن است درخشنده‌تر شوند و یا برجسته‌تر شوند. این حالت را هوی می‌نامند. اصلا هوا و هوس هم مثل چنین حالتی است. بعضی مواقع بعضی زینت‌ها و زیورآلات و لذت‌ها برای آدمی برجسته‌تر و بولدتر و یا بازتر می‌شوند. افراد در این حالت به این سمت‌ها کشیده می‌شوند.

اما مشکل بزرگ ستاره پرستان اینجا بود که صور فلکی بمرور زمان کم رنگ‌تر می‌شدند و این ستاره‌ها به مرور، انرژیشان را از دست می‌دادند و از بین می‌رفتند و دیگر صور فلکی مثل سابق واضح دیده نمی شدند. هر چقدر که انسان به آخرالزمان

نزدیک‌تر شود، ستاره‌ها و خورشید کمرنگ‌تر و نادیدنی‌تر می‌شوند و دیگر در نگاه اول دقیق نیستند. این را از مطالب سوره تکویر میتوان فهمید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای رحمتگر مهربان

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾
آنگاه که خورشید پوشیده تر شود (۱)

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾
و آنگه که ستارگان تیره تر شوند (۲)

وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾
و آنگاه که کوهها به رفتار آیند (۳)

بنابراین صور فلکی برای آیندگان با چشمان غیر مسلح همیشه درست از آب در نمی آمد. این خودش مشکل بزرگی را برای مردم پیش می‌آورد، زیرا مردم این‌ها را به یک الهه تبدیل کرده بودند و حتی برایش قربانی هم می‌کردند. به همین خاطر مردم گفتند که حالا که صور فلکی گاو زیاد واضح نیست؛ پس بیایید به نماینده اش روی زمین که حیوان گاو است، تکیه کنیم. به این طریق مردم یک راه حل اینجوری برای

خود درست کردند. افول ستارگان و کم نور شدن آنان و ناواضح شدن آنان، ثابت کرد که نباید به این چیزها متکی شد. اینها بالاخره روزی کم نور میشوند، اینها روزی از بین میروند، اینها بالاخره روزی می میرند.

وقتی خورشید را به یک الهه تبدیل کنید، باید ابتدا در نظر داشت که شب‌ها خورشید نیست. پس شب‌ها در امان نیستید. خدای رحمان هم شب‌ها مردم را به همان الهه خورشید که وجود نداشت می‌سپارد. در نتیجه شیطان از این تاریکی سوء استفاده می‌کرد. شیطان از تاریکی ناشی از نبود خورشید بهره می برد. زیرا مردم به خورشید تکیه کرده بودند. اما اگر به خدای احد و واحد تکیه میکردند، مشکلی نداشتند؛ زیرا خدا همه وقت هست و از رگ گردن به انسان نزدیکتر است. خدا از خود ما به ما نزدیکتر است.

تاریکی به وجود آمده به خاطر غیبت موقت الهه بوده است، زمانی که خورشید نبود، زیر پای خورشید پرستان خالی بود. آنها دیگر امنیت نداشتند. حس ترس از تاریکی در میان اقوامی بیشتر رایج بوده است که اجداد آنها نورپرست (مهر پرست) بوده اند.

همین حالا هم این حالت برقرار است. کسانی که عاشق فضای مجازی هستند؛ اگر یک روز به بعضی سایتها و استایلها سر نزنند، آن روز انگار در زندان به سر می برند؛ انگار خورشید را از آنها گرفته اند.

وقتی خدایی به عنوان نور و یا خورشید برگزیده شود، اگر چند ساعت آن نور نباشد ظلمات به وجود می‌آید. زیرا آن الهه متخصص نور است و اگر نور را ازش بگیرید،

چیز دیگری برای ارائه ندارد. شیطان در این ظلمات پشت فرمان می‌نشست و آنچه را که نباید بشود، می‌شُد. در اینجا خورشید بی‌گناه بوده است؛ تفکرات و تصورات مردم مشکل داشته است. مردم جایگاه خورشید را با جایگاه خدا یکی کرده بودند. اما اگر خدای عالمیان، به عنوان تنها اله و رب گرفته شود؛ از آنجا که خدا نور است، رحمن است، رحیم است، غفور است، قاهر است، رئوف است و صدها صفت دیگر. در این حالت در همه حالت و در همه ابعاد و در همه زمانها و مکانها، در تاریکی و در روشنایی، در جنگ و در صلح و ... ؛ تنها نخواهی شد و هیچوقت ظلمات برای شما ایجاد نخواهد شد. توکل و توسل به خدای تنها، از هر نظر و از همه ابعاد، شما را بیمه میکند.

فرض کنید که شما اساس دینتان را از یک کتاب گرفته اید. اگر روزی ثابت شود که این کتاب اشتباه بوده است؛ زیر پای شما خالی می‌شود. در این حالت ظلمات به وجود آمده است. در ظلمات، شیطان پشت فرمان می‌نشیند و ممکن است شما را به هر ناکجا آبادی ببرد.

فرایند چالش پیامبر ابراهیم در مورد ستارگان و ماه و خورشید خیلی جالب است. زیرا ابراهیم در شب به کوکب و سیاره و یا ستاره گرایش پیدا کرد. زیرا او در کل نور را انتخاب کرده بود. وقتی فقط به جنبه "نور" خدا توجه کنید، ممکن است ستاره گیرت بیاید. اما اگر بجز نور، به صفات دیگر خدا هم توجه کنید، دیگر در ستاره گیر نمی افتید و جذب ستاره نخواهید شد. در آن حالت، وقتی نور نباشد دیگر هر چیز دیگری به راحتی شما را جذب می‌کند. به همین خاطر وقتی ستاره افول کرد، ابراهیم

برای چالش بعدی، ماه را انتخاب کرد. اما انتخاب ماه هم اشتباه بود، زیرا ماه در تاریکی انتخاب شده بود و کم نور بودن ستاره به نسبت ماه، باعث انتخاب ماه شد. پیامبر ابراهیم در چالش بعدی، خورشید را انتخاب کرد. افول ماه باعث شد که پیامبر ابراهیم جذب خورشید شود. زیرا خورشید اشکالات ستاره و ماه را نداشت و آن را برطرف میکرد. خدای مهربان با این داستان میخواهد یکتاپرستی را به ما یاد دهد.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا ۖ قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ ﴿٧٦﴾ فَلَمَّا
رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَٰذَا رَبِّي ۖ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ
﴿٧٧﴾ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ ۖ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ
مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٧٨﴾ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا ۖ وَمَا أَنَا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ ﴿٧٩﴾

پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره‌ای دید؛ گفت: «این پروردگار من است.» و آنگاه چون غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم.» (۷۶) و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آنگاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم.» (۷۷) پس چون خورشید را برآمده دید، گفت: «این پروردگار من است. این بزرگتر است.» و هنگامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می‌سازید بیزارم.» (۷۸)

من از روی اخلاص، پاکدلانه روی خود را به سوی کسی گردانیدم که آسمانها و زمین را پدید آورده است؛ و من از مشرکان نیستم. (۷۹)

در نهایت پیامبر ابراهیم، خدای احد و واحد را انتخاب کرد. اگر فرآیند انتخابها را بررسی کنیم به نتیجه جالبی می رسیم. هر بار که هر کدام از این اجرام را میدید، می گفت که این بزرگتر است (هَٰذَا أَكْبَرُ)**. در نهایت از این** هَٰذَا أَكْبَرُ **ها به** الله أَكْبَرُ **رسید.**

هَٰذَا أَكْبَرُ ← هَٰذَا أَكْبَرُ ← هَٰذَا أَكْبَرُ ← الله أَكْبَرُ

الله أَكْبَرُ **برای اولین بار در جهان، از زبان پیامبر ابراهیم بیان شده است. عبارتی است که پیامبر ابراهیم طی یک چالش آن را بیان کرد و این عبارت مهم به این معناست که در طول زندگی، تمام الهه های دیگر را کنار می گذارید و به دلخواه و انتخاب خود، الله را انتخاب میکنید. هرکسی باید خدا را در روش زندگی خویش پیدا کند و او را باید آگاهانه پرستش کند و گرنه بیفایده است. هر فرد دیگری موظف است که مثل پیامبر ابراهیم، چالشهای بوجود آمده را رد کند و به خدای احد و واحد برسد. شیطان متاسفانه مفهوم الله اکبر را منحرف کرده است. داعش و گروههای امثالهم، با گفتن الله اکبر، میان مردم بمب منفجر میکنند و خون مردم را می ریزند و این عبارت را بدنام کرده اند؛ طوریکه اگر جایی الله اکبر شنیده شود، همگی پناه می گیرند و فکر میکنند که جایی منفجر شده است. در حالی که الله اکبر یک مفهوم اعلا**

در خود دارد و به این جنایتکاران هیچ ارتباطی ندارد. الله اکبر یک سبک زندگی است و به این معناست که انسان باید نشانه ها و نمادها و نجم های سر راه زندگیش را رد کند و به خدای احد و واحد برسد.

در نهایت پیامبر ابراهیم جمله جالبی میگوید و می گوید که ای قوم من، با این اوضاع؛ چه کسی به امنیت نزدیکتر است (فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ)؟ خورشید که شبها نیست. ستاره ها هم که فقط شبها هستند. ماه هم که دو هفته هست و دو هفته نیست؛ یک تکه ابر میتواند اینها را کلا ناپدید و ناپیدا کند. پس با این اوصاف مردم بیشتر از نصف روز، بدون خدا می مانند. اما خدای رب العالمین همیشه هست و بوده است و خواهد بود، اول است و آخر است و ظاهر است و باطن است. حال چه کسی بیشتر امنیت دارد؟

وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨١﴾

و چگونه از آنچه شريك [خدا] می گردانيد بترسم با آنكه شما خود از اينكه چيزی را شريك خدا ساخته ايد كه [خدا] دليلی در باره آن بر شما نازل نكرده است نمی هراسيد پس اگر ميدانيد كدام يك از [ما] دو دسته به ايمنی سزاوارتر است (٨١)

فرآیند چالش و رشد پیامبر ابراهیم برای هر کسی پیش میاید و باید طی این فرآیند به الله اکبر برسد. اما متاسفانه کسی نیست که این فرآیند را برای مردم توضیح دهد تا در آن موفق و سربلند بیرون آیند. حتی بچه‌ها هم ناخودآگاه به خورشید و ماه و

ستاره‌ها جان می‌دهند و در نقاشی‌هایشان برای آنها ابرو و چشم و بینی و دهان رسم می‌کنند. آنها ناخودآگاه میخواهند خالق و عامل اصلی را پیدا کنند، اما متاسفانه کسی نیست که بچه ها را راهنمایی کند و آنها را با خدای عالمیان آشنا کند و چالش را برای آنها ساده تر کند و بچه ها همینطوری رها میشوند تا بعد که بزرگتر شدند، جذب انواع عرفانهای مسخره میشوند.

مردم بعد از مدتی به نمادسازی از صور فلکی پرداختند و بنیاد عقاید خویش را بر این اساس ساختند. و اما این نمادها افول پیدا کرد و دیگر مثل سابق واضح نبودند و در نتیجه افول پیش آمد و این حادثه تا حد زیادی مردم را ناامید کرد؛ انگار که الهه ها پنهان و غایب شده اند. مردم نتوانستند از این چالش خود را نجات دهند. با آنکه مثال خوبی مثل پیامبر ابراهیم برای آنها موجود بود.

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾

قطعا برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست آنگاه که به قوم خود گفتند ما از شما و از آنچه به جای خدا می پرستید بیزاریم به شما کفر می ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید جز [در] سخن ابراهیم [که] به پدر خود [گفت] حتما برای تو آمرزش خواهم خواست با آنکه در برابر خدا اختیار چیزی را برای تو ندارم ای پروردگار ما بر تو اعتماد کردیم و به سوی تو بازگشتیم و فرجام به سوی توست (۴)

رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۵﴾

پروردگارا ما را وسیله آزمایش [و آماج آزار] برای کسانی که کفر ورزیده اند مگردان و بر ما ببخشای که تو خود توانای سنجیده کاری (۵)

شیطان از مدفوع و پسماند جهان هستی باورهایش را می سازد. او از تفکرات افول یافته و ظلمات سوء استفاده می‌کند. ستاره ای که افول کرده و اکنون غایب شده است، یک ظلمات به حساب میاید. شیطان از این ظلمات سوء استفاده کرده و بوسله آن به گمراه کردن مردم مشغول میشود و از آن افسانه میسازد. به هر حال افسانه سازی و تقدس دادن به این افسانه‌ها ریشه محکمی ایجاد می‌کند، طوریکه مردم حاضر به پذیرش واقعیت‌ها نیستند. مردم وقتی برج فلکی نمی‌دیدند، تصویر آن را روی زمین درست کردند. گفتند حالا که صور فلکی ها پیدایشان نیست و واضح نیستند، ما خودمان یادبودشان را روی زمین درست می‌کنیم؛ حداقل از هیچی بهتر است. این نتیجه گیری، مقدمه بت سازی از ستاره ها و اساطیر و شخصیتها بود.

هر نقطه‌ای از جهان، برج فلکی را بهتر می‌دید؛ آن را بولد می‌کرد و از آن الهه‌ای می‌ساخت. هندوان گاو را مقدس کرده‌اند و گوشتش را نمی‌خورند. کمی اینورتر در ایران، آن را قربانی می‌کردند. جاهای دیگر الههای دیگر مهم شدند. در نتیجه فلسفه‌ها و نگرش‌ها نسبت به زندگی متفاوت شد، مفاهیم عوض شد و اصول بی‌قاعده به وجود آمد. اختلافات شدیدی پیش آمد.

شیطان دوستی و محبت به خدای رحمان را از مردم گرفت و آنان را عاشق این نمادها و الهه های مختلف کرد. با مطرح شدن الهه ها، مردم تمام توجه و محبتشان را به این الهه ها معطوف میکنند.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾

و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو[ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است (۱۶۵)

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾

آنگاه که پیشوایان از پیروان بیزاری جویند و عذاب را مشاهده کنند و میانشان پیوندها بریده گردد (۱۶۶)

وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾

و پیروان می گویند کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می جستیم این گونه خداوند کارهایشان را که بر آنان مایه حسرتهاست به ایشان می نمایاند و از آتش بیرون آمدنی نیستند (۱۶۷)

یکی از آئینهایی که براساس نجم و سایر نمادها درست شد، مهر پرستی یا میترائیسم بود. مهر پرستان هفت مرحله برای سالک این راه در نظر گرفته بودند که تمام این هفت مرحله پر از رمز و راز بود و تمام حرکات سمبلیک بود. آنان هر کدام از این مراحل هفتگانه را با نام ستارگان و ماه و خورشید نامگذاری کرده بودند. استفاده از ستارگان و ماه و خورشید هیچ مشکلی ندارد و اینها را اصلا خدا برای همین کار گذاشته است. کسی با انگشتش به ما اشاره میکند، شما به انگشت او نگاه میکنید یا به ماه؟ تمام این اجرام آسمانی برای طی طریق انسان گذاشته شده اند ولی هدف اصلی نبودند.

تغییرات محیطی بر روی جسم انسان میتواند او را در بعضی نتیجه گیری ها به اشتباه اندازد. مثلا یکی را در نظر بگیرید، که در غار بسر میبرد و سردش است. بعد از چندین روز، به خارج از غار میرود و زیر نور آفتاب میرود؛ این حالت برای او بسیار لذت بخش است (شاید شما خودتان هم چنین چیزی را تجربه کرده باشید). در این حالت نور آفتاب بسیار نعمت بزرگی است. اما اگر فرد ناآگاه باشد، میتواند همانجا نور پرست و یا آفتاب پرست شود. مهرپرستان که به الهه نور معتقد بودند و او را مِهر می نامیدند، مراسمهای مذهبیشان را در غارها انجام میدادند. حدس من این است که با انتخاب غار و محلهای تاریک برای عبادت، شاید میخواستند از نظر روانی، اهمیت نور را برای خود یادآوری کنند. اگر چه غار در قرآن هم اهمیت خاصی دارد. اولین آیات قرآن در غار حراء بر پیامبر محمد نازل شد. اصحاب کهف به غار پناه

بردند. اهمیت دادن به نعمات خدا خوب است ولی خدا از ما در مقابل این نعمات، شکرگزاری میخواهد و نه پرستش آن نعمت.

یا یکی در جایی زندگی میکند که بیشتر مواقع سال پوشیده از برف است و همیشه دو سه متر برف باریده است. در این حالت، آتش برای او نعمت بزرگی است. اگر فرد جاهل و ناآگاه باشد، میتواند آتش را برای خود مقدس کند. از این جور موارد، میتوان مثالهای زیادی زد. انسان با این کارهایش میتواند طبیعت پرست شود و خدای متعال را فراموش کند.

وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿٣٧﴾

و از نشانه های [حضور] او شب و روز و خورشید و ماه است نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه و اگر تنها او را می پرستید آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است (٣٧)

فَإِنِ اسْتَكْبَرُوا فَالَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ﴿٣٨﴾

پس اگر کبر ورزیدند کسانی که در پیشگاه پروردگار تواند شبانه روز او را نیایش می کنند و خسته نمی شوند (٣٨)

شعرا، بیشترشان به مهرپرستی گرایش داشته اند. در اشعار، نمادها را پرستش میکرده اند. مولوی میگوید:

شمس من و خدای من

شمس برای او چندین چشمه لذت بخش اجرا کرده بود. به همین خاطر مولوی، شمس را به عنوان آفتاب خود برگزیده بود و تقریبا او را پرستش میکرد و بجای خدا او را ستایش میکرد؛ با مطالعه دیوان شمس، میتوان میزان ارادت مولوی به شمس را متوجه شد. شیطان معانی را عوض میکند و طی این تغییر، ارتباط انسان را با خدای رب العالمین قطع میکند و انسان را به آفتابها مشغول میکند. این جور واسطه ها، توجه را از خدا به غیر خدا معطوف میکنند. ما روزی در پنج نماز خود، میگوئیم:

ایاک نعبد و ایاک نستعین

یعنی خدایا فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو استعانت می جوییم. این دو عبارت خیلی مهمند. آفتاب به شما نور میدهد تا گرم شوید ولی شما نور را از خدا باید بخواهید. شما از آفتاب نور می گیرید تا غذایتان گرم شود؛ اما در واقع شما باید از خدا نور بخواهید. خواستن با گرفتن فرق میکند.

نجم یا ستاره، در طول تاریخ نماد آیتمهای خاصی بوده است. مثلا ستاره پنج پر، نماد شهرت و کمال بوده است. مثل ستاره های هالیوود و ستاره های فوتبال. یا در بعضی

فرهنگها، ستاره پنج پر به عنوان نماد طلسم در مقابل ارواح شیطانی استفاده میشد و در دعاها و انگشترها از آن استفاده میشد. ستاره شش پر هم که به ستاره داوود معروف است، را به عنوان انگشتر درست میکنند و از آن برای محافظت از شش جهت استفاده میکنند. بعضی از مسلمانان هم این انگشترها و نمادها را با آیات قرآنی ترکیب کرده و از آن به عنوان قدرت، محافظت، دفع چشم زخم و ... استفاده میکنند. اینها همگی نماد پرستی است. نوشتن آیه قرآن روی انگشتر، چیزی را عوض نمی کند. حتی اگر آیه قرآن هم رویش حک شده باشد، باز نمادپرستی است. توجه شود که ستاره پرستان و خورشید پرستان در طول تاریخ، خدای احد و واحد را هم قبول داشته اند. مشکل این بود که آنها قبل از خدای رب العالمین، به این نمادها توکل میکردند.

زمانی که یک ستاره هالیوود و یا سلبریتی، مشهور میشود؛ یعنی برجسته و مشهور شده است. اما این برجستگی و مشهوریت مشکلات جدیدی را بوجود میاورد. مردم سیستم تربیتی خودشان را تحت این ستاره ها در می آورند. آنها از این ستاره ها پیروی و تبعیت میکنند و سعی دارند سبک و استایل زندگی خود را مثل آنان کنند. هر کاری این ستاره ها میکنند، در زندگی مردم تاثیر گزار است. دلیل این تاثیرگزاری به این خاطر است که مردم خودشان از این ستاره ها تبعیت میکنند و آنان را فالو میکنند و قطعا این پیروی اثراتی را روی زندگی آنان هم می گذارد.

ستاره های آسمان حداقل به درد مکان یابی و جهت یابی می خورند و استفاده های علمی زیادی برای ما دارند. اما ستاره های انسانی و سلبریتی ها چنین فوایدی ندارند.

جهان هنوز پرستش و ستایش ستاره ها و نمادهای آسمانی را از یاد نبرده است که خیلی از مردم رو به سلبریتی ها آورده اند و سیستم تربیتی خود را تحت نفوذ آنان قرار داده اند.

پیامبر ابراهیم، در چالش مذکور وقتی که ستاره را دید؛ گفت هَٰذَا رَبِّي **یعنی این رب و تربیت کننده من است. بنابراین ستاره ها به این خاطر مورد توجه قرار می گیرند، زیرا افراد می خواهند که خود را تحت سیستم تربیتی آن قرار دهند. وقتی در فضای مجازی یک ستاره هالیوود یا سلبریتی و یا فوتبالیست فالو میشود؛ مردم تمام زندگی با جزئیات ریز اینها را در نظر دارند و سعی دارند که آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهند و البته خواسته و یا ناخواسته تحت تاثیر این ستاره ها قرار می گیرند.**

وقتی ستاره تقدیس شود، تحت سیستم تربیتی او قرار می گیرید. اما سیستم تربیتی ستاره محدود است و این محدودیت منجر به جبر سرنوشت بر شما خواهد شد. شما نمی توانید تمام جوانب زندگی خود را تحت ستاره قرار دهید، بنابراین به بن بست خواهید رسید. ستاره منظم است و نور میدهد و فقط شبها دیده میشود. بنابراین کسی که خود را تحت این سیستم قرار دهد؛ فقط نظم و نور و شب برایش مهم خواهد بود و دیگر قضایای زندگی برایش بی اهمیت میشود. در آن صورت حتی اگر تمام درختان جهان قطع شود، برایش مهم نیست؛ زیرا او فقط ستاره برایش مهم است. به این صورت ستاره پرستی حتی به محیط زیست انسانی هم آسیبهای جدی میرساند.

در کل وقتی کسی و یا چیزی غیر از خدای رب العالمین به عنوان رب اتخاذ شود، مشکلات اساسی و بن بستهای اساسی بوجود خواهد آمد و ایدئولوژیها و جهان بینی

ها به بن بست میخورند. وقتی زندگی یک سلبریتی را مبنا قرار دهید و سعی کنید خود را مثل او کنید، نامحسوس و بتدریج به بن بست های اساسی خواهید رسید.

وقتی پیامبر ابراهیم، چالش ستاره را رد کرد؛ میگفت که لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ **یعنی من افول کنندگان و غروب کنندگان را دوست ندارم. پیامبر ابراهیم بجایی رسیده بود که میدانست این ستاره ها را خدا آفریده است و اگر فرض بر دوست داشتن باشد، باید خالق اینها را دوست داشت. ابراهیم صراحتا و واضح جبهه گیری خود را مشخص کرد و گفت که من اینها را دوست ندارم.**

به هر حال، خدا ستارگان و ماه و خورشید را در آسمان برای زمانبندی ما آفریده است. خدای متعال نظم در عبادات را براساس موقعیتهای روز قرار داده است. ماه رمضان و چهار ماه حرام ، تعطیلی شنبه ها را براساس گردش ماه بطور زمین تنظیم کرده است. مناسک نماز، روزه، حج بر این اساس بنا شده اند. ما از این ستاره ها و ماه و خورشید اینطوری می توانیم استفاده کنیم. بنابراین تقدیس اینها بی معناست و منحرف کردن اصل یکتاپرستی است.